

دُعَاءُ التَّوْحِيدِ

يَا اللَّهُ يَا إِلَهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ فَاغْفِرْ عَنِّي وَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَلَّيْتُ مُسْلِمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِأَبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَلِأَنْبَاءِ وَأُمَّهَاتِ زَوْجَتِي وَلِأَجْدَادِي وَجَدَاتِي وَلِأَبْنَائِي وَبَنَاتِي وَالْإِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي وَالْأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَالْأَخْوَالِي وَخَالَاتِي وَالْأَسْتَاذِي عَبْدَ الْحَكِيمِ الْأَرْوَاسِي وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دُعَاءُ الْأَسْتِغْفَارِ

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

بیغمیر خدای صلی الله علیه وسلم فرمودند که (خیرکم من تعلم القرآن وعلمه) و نیز فرمودند که (خذوا العلم من افواه الرجال)

پس بر آنکس که از صحبت صلحا بهره نمی یافت لازم است که دین خود را از کتب علمای اهل سنت مثل امام ربانی مجدد الف ثانی حنفی و سید عبد الحکیم آرواسی شافعی و احمد تیجانی مالکی بیاموزد و در نشر آن کتب سعی بلیغ می نماید مسلمانی را که علم و عمل و اخلاص را در خود جمع کرده عالم اسلام میگویند اگر در کسی صفتی از این سه صفات نقصان می شود او ادعا میکند که از علمای حق است از جمله علمای سونیست و متعصب بدانکه علمای اهل سنت حامی دین مبین اند و اما علمای سوء جنود شیطان.^(۱)

(۱) علمی که بی نیت عمل باخلاص حاصل میشود نافع نیست (الحدیقة الندیة ج: ۱ ص: ۳۶۶، ۳۶۷ و مکتوب ۳۶، ۴۰، ۵۹ از جلد اول از مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره).

تنبيه: میسیونر در نشر دین نصاری کوشش مینماید، و یهودیان در نشر سخنهای فاسده^۱ حاخامهای خود اقدام میکنند و کتابخانه^۲ حقیقت در شهر استانبول در نشر دین اسلام سعی مینماید و ماسوفها^۳ إحاء کردن همه دینها جهد میکنند. هر که عقل و علم و انصاف دارد فهم میکند حقیقت یکی از اینها ویاری میکند بنشر کردن آن و در رسیدن سعادت دارین همه خلائق وسیله بی شود. سودترین خدمت و عزیزترین بهره برای بشریت اینست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه‌ای از ترجمه حال مؤلف و چگونگی چاپ کتاب حاضر

امام حجة الاسلام محمد غزالی بتاريخ ۴۵۰ هجری، در طابران طوس بدنیا آمد، تا سال ۴۷۸- یعنی تا سن بیست و هشت سالگی - در طوس و سررگان و نیشابور بفرار گرفتن علوم ظاهری پرداخت؛ هم‌درین سال، خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند و دانش‌دوست ملک‌شاه سلجوقی را با وی ملاقاتی دست داده شیفته پایه فضل و دانش وی گشت، و تا سال ۴۸۴ در دربار سلجوقی با منتهای عزت آمد و شد داشت، و در کارهای بزرگ دخالت می‌کرد؛ درین سال، بخواهش خواجه، منصب تدریس مدرسه نظامیه بغداد را بر عهده گرفت، و تا سال ۴۸۸ در آن مقام که بزرگترین پایگاه علمی آن زمان بود بماند.

همانگونه که خود در کتاب «المقصد من الضلال» مینویسد، چون علوم رسمی ظاهری درد درونی او را درمان نمیکرد، و بچراهای فراوانی که هر متفکر هوشمندی را در دوران زندگی راحت نمیکذارند جوابهای خاطرپسندی نمیداد، در ضمن مدت تدریس و پیش از آن بتحصیل فلسفه پرداخت، و گفتارهای صوفیان و متکلمان و باطنیان را زیر و زبر کرد و در پایان کار چون از هیچ راه آرامش خاطر برایش فراهم نشد، از دستگاه دنیایی و تدریس و منصب سیر آمد، و حالش دگرگون شد، و بناچار از همه چیز چشم پوشید، و از بغداد بیرون شتافت، و آن‌هنگام و حجاز کرد، و گوشه‌ای گرفت و در همین گوشه گیری غزالی دیگری شد که آثارش - وبالخصوص کتاب حاضر او را همانگونه بمامعرفی میکنند.

اینحال وی تا ده سال، یعنی تا ۴۹۸ دوام کرد، و درین سال شوق دیدار زن و فرزند او را بطوس کشانید، و یکسال دیگر همچنان در گوشه عزلت بزیست.

در پایان این سال، نیمی باصر اروالزام فخر الملك وزیر سلطان سنجر، و نیم کمتری بمیل خود، تدریس نظامیه نیشابور را پذیرفت، ولی غزالی نیشابور دیگر بود و غزالی بغداد دیگر: این غزالی بود که در بوتۀ مجاهدتها و ریاضیت‌های یازده ساله گذاخته شده، پاک و بی آرایش از کار درآمده بود، زبانی که از اندیشه سر نیرو میگرفت یکسره بدل پیوسته بود، و درسهائیرا تقریر میکرد که بمکاشفه و مشاهده از استاد آفرینش آموخته بود.

در تدریس نیشابور بیش از یکسال درنگ روا نداشت، و با همه اصرارهایی که برای ماندن بوی میشد از کار کناره گرفت و بوطن اصلی خویش طوس بازگشت، مدرسه‌ای و خانگاهی برپا کرد، قسمتی از روزگار خود را بتدریس در مدرسه، و بخش دیگر را براهنمائی و دستگیری صوفیان و وارستگان خانگاه پرداخت، تا در سال ۵۰۵ دیده از دیدار این جهان بر بست و بدیگر سرای شتافت^(۱).

از غزالی بیش از صد کتاب و رسالۀ بزرگ و کوچک در فقه و حدیث و کلام و اخلاق و فلسفه و جز آن بر جای مانده، که گل سرسید آنها در زبان عربی کتاب «احیاء علوم الدین»، و در فارسی خلاصه‌ای از آن کتاب بنام «کیمیای سعادت» میباشد.

امام غزالی کتاب احیاء را در مدت گوشه‌گیری و عزلت نوشته، و تقسیم بندی رکنها و اصلها و فصل‌های آن تقریباً مانند کیمیای سعادت می‌باشد، کتاب کیمیای سعادت - همانطور که گفتیم - خلاصه، و احتمال نزدیک یقین، خلاصه ترجمه‌مانندی است که خود غزالی از کتاب احیاء بیرون آورده است.

مقدمۀ کیمیای سعادت چندسال پیش در تهران بکوشش چندتن از نیکان و دانشمندان بچاپ رسیده، و تمام کتاب در هندوستان چندبار چاپ خورده است؛ یک نسخه که صد و اندسال پیش در هندوستان چاپ شده و در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است نسخه بسیار خوبی است، و مینماید که در تصحیح آن منتهای دقت و تحقیق بعمل آمده، ولی چاپ دیگری که در دسترس میباشد متضمن اصلاحاتی است که غالباً

(۱) برای دانستن ترجمه حال و اطلاعات بسیار مفصل و گرانبهای دیگر در باره زندگانی غزالی رحمه الله علیه به کتاب نفیس دانشمند محترم آقای «جلال همای» که «غزالی نامه» نام دارد، مراجعه شود.

از لحاظ نزدیک کردن سبک انشاء بزمانهای بعد از مؤلف بعمل آمده ، و با افسوس باید گفت که تا اندازه ای تصرفات نابجائی بوده است.

نسخه ای که کتاب حاضر از روی آن بچاپ میرسد، نسخه ای است متعلق بناشر- آقای سبوحی مدیر کتابفروشی و چاپخانه مرکزی- که تقریباً نیمه بیشتر از رکن چهارم را ندارد، و تاریخ نوشتن آن یقین معین نیست، ولی از روی قرآینی که سبک نگارش و کاغذ و مقایسه با نسخه های همزمان آن بدست میدهد، چنین برمیآید که تاریخ آن از سده هشتم نزدیکتر نیست؛ صفحه اول رکن سوم کتاب، که بخواست خداوند صفحه اول مجلد ثانی این چاپ خواهد شد، گراور شده و در آخر این مقدمه بنظر میرسد؛ دو نسخه از کتابخانه مجلس رسه نسخه از کتابخانه ملی، تا اندازه ای که میسر بوده است طرف مراجعه مصحح بوده ، که از میان آنها یک نسخه خیلی کهنه کتابخانه مجلس که تاریخ ۶۸۴ را دارد، بیشتر مورد استفاده بوده است .

در ضمن مقابله، هر جا که در عبارت تشویش و بیچیدگی نبوده، عین نوشته نسخه آقای سبوحی برای چاپ انتخاب شده ، و هر جا ابهام و تعقیدی مشاهده شده ، بهمه یا بیشتر نسخه های چاپی و خطی مراجعه ، و بدون اضافه کردن کلمه ای از خارج ، عبارت نسخه صحیحتر انتخاب شده است، و اگر احیاناً باینترتیب هم اشکال بهمانحال باقی مانده است، پس از مراجعه بکتاب احياء، گمان مصحح در پاوردقی اظهار شده است.

جز آنچه در زیر یاد کرده میشود، نسخه ای که بدست خوانندگان سپرده میشود بتمامه بنسخه آقای سبوحی شباهت دارد:

۱- چنانکه و چنانچه و بلکه و بدانکه در این نسخه بصورت چنانچ و چنانک و بلك و بدانك بوده است؛

۲- پ و ج در اصل نسخه يك نقطه داشته است، و بامر كب جدیدتری دو نقطه افزوده شده، و ما هم با سه نقطه آورده ایم،

۳- اسپ و خسید در این نسخه بصورت اسپ و خسپد میباشد،

۴- «که» حرف ربط را بدو صورت «که» و «کی» هر دو دارد، و ما در همه جا صورت معروف «که» را انتخاب کرده ایم،

۵- زبان را گاهی بشکل زفان نوشته است، ما همه جا بصورت زبان چاپ کرده ایم،

۶- کاف فارسی را همه جا بایک سرکش نوشته است، و ما مطابق معمول دوسرکش گذارده ایم؛

تصرفاتی که برای زیبایی و آسانی فهم مطالب روادیده ایم، همیناست که در زیر یاد آور می شویم:

۱- نامهای خاص را، بجز نام خدای و رسول - که در بیشتر صفحه ها چندین مرتبه آمده است- با حروف سیاه آورده ایم؛

۲- همانطور که در نسخه خطی آیات و احادیث را با قلم دیگر نوشته است، ما هم اینکار را کرده ایم: منتهی آیه ها را با حروف سیاه و حدیثها و دعاها را با حروف سیاه دار چاپ کرده ایم؛

۳- برای جدا کردن جمله ها در خود کتاب نشانهای مخصوصی مثل نقطه و واو بازگونه و جز آن باشن جرف گذاشته است، و ما برای سهولت دریافت مطلب، نشان- های نقطه گذاری را که امروز در کاد است بکار برده ایم.

این علامت «،» برای جدا کردن پاره های يك جمله است؛ این علامت «؛» برای جدا کردن دو جمله است که تا اندازه ای بیکدیگر پیوستگی دارند، و رویهم رفته مطلب را تمام میکنند؛ این علامت «.» را در پایان جمله گذاشته ایم؛ جمله هایی که بین دو خط افقی بدین صورت: «...» گذاشته شده، حالت جمله معترضه یا دعا را دارند، که حذف آنها خللی در فهم مقصود جمله وارد نمیسازد؛ این علامت «:» پیش از هر جمله که باشد میرساند که این جمله جمله پیش از دو نقطه را توضیح میکند، یا تقسیمات جمله پیشین را بیان میکند، و اگر پس از دو نقطه دو کمان هم باشد بدین صورت («...»)، جمله ای که بین دو کمان نهاده شده، حدیث یا گفتاری است که پیش از دو نقطه بدان اشارت رفته است؛ این علامت «؟» پس از جمله هاییست که پرسشی را میرسانند؛ این علامت «!» برای نمودن شکفتی و تعجب است؛ و هر جا با علامت پرسش با هم گذاشته شده «!؟»، معلوم میدارد که پیش از آن پرسشی است آمیخته با شکفتی.

کلمه ها و جمله هایی که در متن کتاب بین این دو علامت: [...] آمده است، در نسخه اصل نیست، و برای زیادتی فایده، از طرف مصحح افزوده شده، و تا اندازه توانائی کوشیده ایم که جمله های الحاقی از خود اصل کتاب انتخاب شده باشد: صفحات

۷ و ۳۹ و ۶۱ و ۷۱ بتمامی الحاق شده است.

هرجا کلمه یا ترکیبی بوده است که با سبک استعمال جاری تفاوت داشته، یا هر جا تصور میشده است که دریافت معنی لغتی برای بیشتر خوانندگان دشواری داشته باشد، عددی میان دو کمان کوچک بدین صورت^(۱) گذاشته، در پائین صفحه توضیح مختصری در آن باره داده ایم.

بهیچ روی ادعا نمیکنیم که این نسخه کاملترین شکل ممکن باشد که بتوان از کیمیای سعادت بدست داد، ولی ما باندازه خود کوشش کرده ایم، و اگر دیگران اندیشه‌های بهتری دارند، البته از آشکار کردن آن دریغ نفرمایند، چه امید این هست که این کتاب نفیس چاپ‌سومی هم پیدا کند، و با کمال میل و رغبت یادآورهای مفیدی که در این خصوص بکتاب‌فروشی مرکزی برسد، در چاپ دیگر مورد استفاده قرار خواهد گرفت، و از نظرهای انتقادی که از باب دانش ابراز داشته‌اند سود شایانی فراهم آید. خداوند بر روان مؤلف رحمت فرستد، و مصحح و ناشر و خواننده را هم ازین رحمت بی‌نصیب نفرماید، بمحمد و آله

احمد - آرام

تهران - آذرماه ۱۳۱۹

جناب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله علیه»، ناشر نشریات (حقیقت کتاب اوی) بوده، در سال ۱۳۲۹ هجری [۱۹۱۱ م.] در بلده - ایوب سلطان در شهر استانبول - تولد یافته است. (حقیقت کتاب اوی)، شصت و سه کتاب عربی، بیست و چهار کتاب فارسی و سه کتاب آردویی و چهارده کتاب ترکی را به نشر سپرده و با علاوه کتابهایی که ازین کتابهای مذکور به زبانهای فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی و غیره ترجمه کرده شده است تعداد نشریات آن به یکصد و پنجاه و دو کتاب بالغ میگردد. همه این کتابها از طرف (حقیقت کتاب اوی) چاپ میگردد. جناب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله علیه»، یک عالم کامل و مکمل و با صلاحیت اسلام می باشد و مرشد ایشان سید عبدالحکیم ارواسی است که در علوم دینی عالم متبحر، در معرفتهای تصوف نیز کامل و مکمل بوده، صاحب کرامات و خوارق می باشد. فضیلة مآب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله علیه» در شبی که روز ۲۵/۱۰/۲۰۰۱ (۸ شعبان ۱۴۲۲) را به روز ۲۶/۱۰/۲۰۰۱ (۹ شعبان ۱۴۲۲) وصل می کند از دنیا رحلت نموده و در بلده ایوب سلطان که زادگاهش می باشد، مدفون گردیده است.

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
	فصل پانزدهم - علم چگونه حجاب راه است .	۱	دبیاچه کتاب .
۲۹		۴	فهرست کتاب .
	فصل شانزدهم - سعادت آدمی در معرفت خدای تعالی .	۷	آغاز کتاب - عنوان مسلمانان
۳۲		۹	عنوان اول - شناختن نفس خویش
	فصل هفدهم - عجایب صنع خدای تعالی در تن آدمی .		فصل اول - آدمیرا از چند چیز آفریده اند .
۳۳		۱۰	
	فصل هجدهم - عجز و نقصان آدمی	۱۱	فصل دوم - شناختن حقیقت دل
۳۷		۱۲	فصل سوم - حقیقت دل .
	عنوان دوم - شناختن حق تعالی		فصل چهارم - احتیاج آدمی بکالبد
۴۰		۱۳	
	فصل اول - معرفت نفس کلید معرفت حق تعالی است .	۱۴	فصل پنجم - مثال لشکر دل
۴۲			فصل ششم - راه درست بکار بردن شهوت و غضب و تن و حواس و عقل
	فصل دوم - شناختن تنزیه و تقدیس حق تعالی .	۱۵	
۴۶			فصل هفتم - چگونه بیداشدن صفت های خوب و بد در آدمی
	فصل سوم - معرفت پادشاهی راندن حق تعالی	۱۷	
۴۵			فصل هشتم - مراقبت حرکات و سکونات خود .
	فصل چهارم - دنباله فصل پیش	۱۸	
۴۸			فصل نهم - چگونه اصل آدمی گوهر فرشتگان است .
	فصل پنجم - تشبیه طبیعی و منجم بمورچه .	۲۰	
۴۹			فصل دهم - عجایب عالم دل
	فصل ششم - تشبیه خلق بگروهی ناینا	۲۱	
۵۰			فصل یازدهم - پیوند دل بعالم ملکوت
	فصل هفتم - تشبیه کواکب بدستگاه پادشاهی .	۲۳	
۵۱			فصل دوازدهم - آدمی بر فطرت زائیده میشود .
	فصل هشتم - معنی تسمیحات : ۵۳	۲۴	
۵۳			فصل سیزدهم - شرف دل از روی قدرت
	فصل نهم - متابعت شریعت راه سعادت است	۲۶	
۵۴			فصل چهاردهم - حقیقت نبوت و ولایت .
	فصل دهم - راههای غلط اهل اباحت	۲۷	
۵۶			

فهرست مطالب

فصل دوازدهم - سه جنس آتش دوزخ	عنوان سوم - معرفت دنیا ۶۱
روحانی ، ۹۸	فصل اول - سبب بودن آدمی در دنیا . ۶۳
فصل سیزدهم - آتش روحانی دردناکتر از جسمانی است . ۹۷	فصل دوم - حقیقت دنیا و آفت دنیا ۶۳
فصل چهاردهم - منازل سفر روح در دنیا ، ۹۸	فصل سوم - اصل دنیا سه چیز است ۶۵
فصل پانزدهم - بگمان هم انکار آخرت نشاید . ۱۰۱	فصل چهارم - جادویی دنیا . ۶۶
کتاب ارکان مسلمانی ۱۰۴	فصل پنجم - نه هر چه در دنیا است مذمومست . ۷۰
رکن اول در عباده است	عنوان چهارم - معرفت آخرت ۷۱
اصل اول اعتقاد اهل سنت	فصل اول - بهشت و دوزخ کالبدی و روحانی ۷۳
صفات و افعال حق تعالی . ۱۰۹	فصل دوم - حقیقت مرگ ۷۴
آخرت و صراط . ۱۱۳	فصل سوم - توفی تونه بدین قالبست ۷۷
پیغامبر . ۱۱۳	فصل چهارم - نگاهداشتن اعتدال روح . ۷۸
اصل دوم - در طلب علم ۱۱۴	فصل پنجم - معنی حشر و نشر ۷۹
عذر بی علمی در دین پذیرفته نیست ۱۱۷	فصل ششم - مشاهده بهشت و دوزخ در دنیا . ۸۱
بزرگواری علم . ۱۱۷	فصل هفتم - درجات عذاب قبر ۸۳
اصل سوم - در طهارت است ۱۴۰	فصل هشتم - درجات عذاب قبر . ۸۴
احتیاط بچه شرایطی رواست . ۱۲۱	فصل نهم - از درهای گور را بچشم سر نتوان دید . ۸۷
اقسام طهارت ظاهر . ۱۲۴	فصل دهم - عذاب قبر برای همه مردم نیست . ۸۸
قسم اول - طهارت از نجاست ۱۲۵	فصل یازدهم - راه آزمایش ایمنی از عذاب قبر . ۹۰
آبهای پاک و ناپاک . ۱۲۶	
قسم دوم - طهارت از حدث . ۱۲۶	

فهرست مطالب

۱۵۹	نوع پنجم - زکوة فطر .	۱۲۶	آداب قضا حاجت .
۱۵۹	کیفیت بدادن زکوة .	۱۲۷	در استنجا .
۱۶۰	مستحقان زکوة .	۱۲۸	کیفیت وضو .
۱۶۲	اسرار زکوة دادن .	۱۳۱	کیفیت غسل و تیمم .
۱۶۳	آداب ودقایق زکوة .	۱۳۲	قسم سوم - طهارت از فضلات تن .
۱۶۷	آداب طلب کردن درویش .	۱۳۲	آداب گرمابه .
۱۶۸	آداب ستاننده زکوة .	۱۳۵	آداب پیرایش محاسن
۱۷۰	فضیلت صدقه دادن .	۱۳۶	اصل چهارم - در نماز است
۱۷۱	اصل ششم - در روزه است .	۱۳۷	کیفیت ظاهر نماز .
۱۷۲	فریضه روزه .	۱۳۹	رکوع و سجود و تشهد .
۱۷۴	ستنهاء روزه .	۱۴۰	در نماز چند کراهیت است .
۱۷۴	حقیقت و سر روزه .	۱۴۱	پیدا کردن روح نماز .
۱۷۷	لوازم افطار .	۱۴۲	پیدا کردن روح اعمال نماز .
۱۷۸	روزه داشتن روزهای شریف	۱۴۵	حقیقت قراءه وار کان نماز .
۱۷۹	اصل هفتم - حج است .	۱۴۶	علاج حضور دل در نماز .
۱۸۰	شرایط حج .	۱۴۸	پیدا کردن سنت جماعت .
۱۸۲	ارکان حج .	۱۴۹	نماز آدینه و شرایط آن .
۱۸۴	آداب راه و سازان .	۱۵۱	آداب جمعه .
۱۸۵	آداب احرام .	۱۵۳	آداب روز آدینه .
۱۸۶	آداب طواف .	۱۵۶	اصل پنجم - در زکوة است
۱۸۷	آداب سعی .	۱۵۶	نوع اول - زکوة چهار پایان
۱۸۸	آداب وقوف بعرفه .	۱۵۸	نوع دوم - زکوة معشرات .
۱۹۰	کیفیت عمره .	۱۵۸	نوع سوم - زکوة سیم و زر .
۱۹۱	زیارت مدینه .	۱۵۹	نوع چهارم - زکوة تجارت .

فهرست مطالب

۲۳۹	باب اول در فواید نکاح .	۱۹۳	اسرار دقائق حج .
۲۴۳	آفات نکاح .	۱۹۴	عبیرت‌ها، حج .
۲۴۴	باب دوم در آداب عقد .	۱۹۶	اصل هشتم - قرآن خواندن .
۲۴۵	صفات زنان در نکاح	۱۹۷	تلاوت غافلان .
۲۴۷	باب سیم در آداب زندگانی با زنان	۱۹۸	آداب تلاوت .
۲۵۴	حق شوی بر زن .	۲۰۴	اصل نهم - ذکر حق تعالی .
۲۵۵	اصل سوم - آداب کسب	۲۰۵	حقیقت ذکر .
۲۵۶	باب اول در فضیلت کسب .	۲۰۷	فضیلت تسبیح و تهلیل .
۲۵۸	باب دوم در علم کسب .	۲۰۹	صلوات .
۲۵۹	عقد اول بیع است .	۲۰۹	استغفار .
۲۵۹	رکن اول - بیع عاقد است .	۲۱۰	آداب دعا .
۲۶۰	رکن دوم - مال بود .	۲۱۲	دعوات پراکنده .
۲۶۲	رکن سوم - عقد است .	۲۱۵	اصل دهم - فریب وردها
۲۶۳	عقد دوم - عقد ربوا بود .	۲۱۶	پیدا کردن وردهای روز .
۲۶۵	عقد سیم - سلم است .	رکن دوم - در معاملات	
۲۶۶	عقد چهارم - اجارت است .	۲۲۵	اصل اول - آداب طعام خوردن
۲۷۰	عقد پنجم - قراض است .	۲۲۵	آداب آب خوردن .
۲۷۱	عقد ششم - شرکت است .	۲۲۸	آداب طعام خوردن با دیگران
۲۷۲	باب سیم - عدول و انصاف در معاملات	۲۲۸	فضیلت طعام خوردن با دیگران
۲۷۲	نوع اول - احتکار .	۲۳۳	فضیلت میزبانی .
۲۷۴	نوع دوم - بهره دادن .	۲۳۴	آداب دعوت و اجابت .
۲۷۵	ظلم خاص در معاملات .	۲۳۶	آداب طعام نهادن .
۲۷۹	باب چهارم نیکو کاری در معاملات	۲۳۸	اصل دوم - آداب نکاح

فهرست مطالب

۳۵۷	اصل هفتم - آداب سفر	۲۸۳	باب پنجم - شفقت بردین در معاملات
۳۵۸	باب اول - نیت سفر و آداب و انواع آن	۲۸۸	اصل چهارم = شناختن حلال و حرام
۳۶۲	آداب مسافر.	۲۹۰	باب اول - فضیلت طلب حلال
۳۶۵	باب دوم - علم سفر.	۲۹۵	باب دوم - درجات حلال و حرام
	اصل هشتم آداب سماع و وجود	۲۹۸	باب سیم - جدا کردن حلال از حرام
۳۷۹	باب اول - در باب احتیاط سماع و اقسام آن	۲۹۹	باب چهارم - در ادرار سلطان
۳۷۶	سماع در کجا حرام بود.	۳۰۰	حال مردمان با سلاطین
۳۸۱	باب دوم - آثار سماع.	۳۰۴	معصیت‌های نزدیک شدن بظالمان
۳۸۸	آداب سماع.	۳۰۶	شرایط ستدن مال از سلطان
	اصل نهم امر بمعروف و نهی از منکر	۳۰۶	اصل پنجم - حق صحبت خانی
۳۸۹	باب اول - در وجوب آن.	۳۰۶	باب اول - برادری برای خدای
۳۹۱	باب دوم - در شرایط حسبت	۳۱۱	حقیقت دوستی خدای تعالی
۳۹۱	رکن اول - محتسب.	۳۱۲	حقیقت دشمنی برای خدای تعالی
۳۹۴	رکن دوم - آنچه حسبت در روی بود.	۲۱۴	درجات خشم با مخالفان خدای
۳۹۶	رکن سوم - آنکه حسبت بر روی بود.	۳۱۴	باب دوم - حقوق صحبت
۳۹۹	رکن چهارم - چگونگی احتساب.	۳۲۵	پیدا کردن حقوق دوستی
۳۷۳	آداب محتسب	۳۳۷	باب سیم - حقوق مسلمانان
۳۷۶	باب سوم - منکرات غالب میان مردم	۳۳۷	حقوق خوبان و نیکان
۴۰۷	منکرات مساجد.	۳۳۸	حقوق مادر و پدر
۴۰۷	منکرات بازارها.	۳۳۹	حقوق فرزندان
۴۰۷	منکرات شاه راهها.	۳۴۰	حقوق بندگان
۴۰۸	منکرات گرمابه	۳۴۱	اصل ششم - آداب عزت
۴۰۸	منکرات مهمانی.	۳۴۲	فواید عزت
	اصل دهم - ولایت راندن	۳۵۰	آفات عزت
۴۰۹	قاعده‌های ولایت راندن.	۳۵۶	آداب عزت

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۷۴	آفتهای زبان .		رکن سوم - مهلکات
۴۷۵	سخن گفتن در باطل .		اصول اول - ریاضت نفس
۴۷۷	خصوصیت اندر مال .	۴۲۷	فضل خوی نیکو .
۴۷۸	فجش گفتن .	۴۲۸	حقیقت خوی نیکو .
۴۷۸	لعنت کردن .	۴۳۳	طریق معالجه .
۴۸۰	مزاح .	۳۴۵	اول همه سعادات اعمال خیر است
۴۸۳	استهزا و خندیدن .	۴۳۶	همه اخلاق نیکو باید بتکلف خیزد
۴۸۳	وعدۀ دروغ .	۴۳۸	راه رسیدن بخوی نیکو .
۴۸۴	سخن و سوگند دروغ .	۴۳۸	شناختن بیماری دل .
۴۸۶	دروغ مصلحت آمیز .	۴۴۱	علامت خوی نیکو .
۴۸۹	غیبت .	۴۴۴	پروردن کودکان .
۴۹۱	غیبت بچشم و دست .	۴۴۷	شرایط مرید .
۴۹۲	غیبت بدل .		اصل دوم - شهوت شکم و فرج
۴۹۳	علاج غیبت .	۴۵۲	فضیلت کرسنگی .
۴۹۵	رخصت در غیبت .	۴۵۴	آفات سیری .
۴۹۷	کفاره غیبت .	۴۵۸	اندک خوردن .
۴۹۷	سخن چیدن و نامی .	۴۶۰	وقت خوردن .
۵۰۰	دورویی .	۴۶۱	جنس طعام .
۵۰۱	ستودن مردمان .	۴۶۵	شهوت فرج .
	اصل چهارم - خشم و خقد و حسد	۴۶۹	آفت نکریستن بزنان .
۵۰۳	علاج خشم واجبست .		اصل پنجم - شره و مستی
۵۰۹	علاج عملی و علمی .	۴۷۲	نواب خاموشی .

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۵۶۴	قدر کفایت از جاه .	۵۱۰	خشم راندن جایز .
۵۶۵	علاج دوستی جاه .	۵۱۲	کین فرزند خشم است .
۵۶۷	علاج دوستی ستایش خلق .	۵۱۵	حسد و آفات آن .
۵۶۹	درجات مردان در مدح و ذم .	۵۱۷	حقیقت حسد .
۶۷۰	اصل هشتم - ریادر عبادت .	۵۱۸	علاج حسد .
۵۷۱	ریا در چه کارها رود .		اصل پنجم - دوستی دنیا
۵۷۷	درجات ریا .	۵۲۲	مذمت دنیا باخبار .
۵۸۰	ریای خفی .	۵۲۸	حقیقت دنیای مذموم .
۵۸۴	علاج بیماری دل بریا .		اصل ششم - بخل و جمع مال
۵۸۸	رخصت در اظهار طاعت .	۵۳۳	کراهیت دوستی مال .
۵۹۰	رخصت در پوشیدن معصیت .	۵۳۷	فایده مال .
۵۹۵	نشاط عبادت ریا نبود .	۵۳۹	آفات مال .
۵۹۸	اصل نهم - علاج کبر و عجب	۵۴۰	آفات حرص و فایده قناعت .
۵۹۹	فضیلت تواضع .	۵۴۲	علاج حرص و طمع .
۶۰۲	حقیقت کبر .	۵۴۴	فضل سخاوت .
۶۰۳	درجات کبر .	۵۴۷	مذمت بخل .
۶۰۵	اسباب کبر .	۵۴۹	ثواب ایثار .
۶۱۱	علاج کبر .	۵۵۱	حد سخاوت و بخل .
۶۱۵	علاج بتفصیل .	۵۰۲	علاج بخل .
۶۱۸	عجب و آفت آن .	۵۰۵	افسون مال .
۶۱۹	حقیقت عجب و ادلال .	۵۶۰	اصل هفتم - جاه و حشمت
۶۲۰	علاج عجب .	۵۶۱	حقیقت جاه .

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۶۹۱	سبب تقصیر خلق در شکر .	۶۲۴	اصل دهم - علاج غفلت و ضلال
۶۹۳	شکر بر بلا .	۶۲۵	علاج غفلت و نادانی .
۶۹۵	اصل نهم - در خوف و رجاء	۶۲۸	ضالات و علاج آن .
۶۹۰	فضیلت رجاء .	۶۳۳	پندار و علاج آن .
۶۹۷	حقیقت رجاء .		رکن چهارم - منجیات
۶۹۸	علاج حاصل کردن رجاء .	۶۴۷	اصل اول - در توبه
۷۰۴	فضیلت خوف .	۶۴۷	فضیلت توبه .
۷۰۶	حقیقت خوف .	۶۴۹	حقیقت توبه
۷۰۸	درجات خوف .	۶۵۵	توبه واجبست .
۷۰۹	انواع خوف .	۶۵۳	قبول توبه
۷۱۰	سوء خاتمت .	۶۵۵	صغایر و کبایر .
۷۱۳	علاج بدست آوردن خوف .	۶۵۶	کفاره گناه .
۷۱۴	حکایات پیغامبران و ملائکه .	۶۶۴	توبه از بعضی گناهان .
۷۱۶	حکایات صحابه و سلف .		اصل دوم - اندر شکر و صبر
۷۱۸	خوف فاضلتر یا رجاء .	۶۶۶	حقیقت صبر .
۷۱۹	اصل چهارم - در فقر و زهد	۶۶۹	حاجت بصبر .
۷۱۹	حقیقت فقر .	۶۷۴	علاج صبر .
۷۲۰	فضیلت درویشی .	۶۷۵	فضیلت شکر .
۷۲۳	فضیلت درویش خرسند .	۶۷۶	حقیقت شکر .
۷۲۶	آداب درویشی .	۶۸۰	کفران نعمت چیست .
۷۲۸	سؤال بی ضرورت حرامست .	۶۸۵	حقیقت نعمت .
۷۲۹	درجات درویشان .	۶۸۷	درجات خوشی و لذت .
		۶۸۷	اقسام نعمت .

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۷۷۶	مقام ششم در معایت نفس.	۷۳۰	حقیقت زهد.
۷۷۹	اصل هفتم در تفکر	۷۳۳	فضیلت زهد.
۷۷۹	فضیلت تفکر.	۷۳۵	درجات زهد.
۷۸۰	حقیقت فکر		زاهد باید در چه چیزها اقامت کند ۷۳۷
۷۸۱	میدانهای فکر.		اصل پنجم
۷۸۵	تفکر در عجایب خلق.	۷۴۳	نیت و صدق و اخلاص
۷۸۵	تفکر در ساختمان آدمی	۷۴۳	باب اول در نیت.
۷۸۹	تفکر در زمین.	۷۴۴	حقیقت نیت.
۷۹۰	تفکر در جانوران و گیاهان.	۷۴۵	نیت مؤمن به از کرداروی
۷۹۳	تفکر در دریاها.	۷۴۹	نیت عمل را بگرداند.
۷۹۴	تفکر در هواء	۷۵۲	نیت در اختیار نیاید.
۷۹۵	تفکر در ملکوت آسمان.	۷۵۵	باب دوم در اخلاص.
۷۹۸	اصل هشتم - در توحید و توحید و توحید و توحید	۷۵۷	حقیقت اخلاص.
۷۹۸	فضیلت توکل.	۷۵۹	نیت آمیخته بی نواب نیست.
۷۹۹	حقیقت توحید.	۷۷۱	باب سیم در صدق.
۸۰۱	اضطرار در اختیار.		اصل ششم - در محاسبه و مراقبه ۷۶۴
۸۰۸	حقیقت توکل.	۷۶۴	مقام اول در مشارطت.
۸۰۹	درجات توکل.	۷۶۶	مقام دوم در مراقبت.
۸۱۰	اعمال متوکل.	۷۶۷	مراقبت صدیقان و پارسیان
۸۱۱	مقام اول در کسب.	۷۷۱	مقام سوم در محاسبت.
۸۱۶	توکل معیل.	۷۷۳	مقام چهارم در معایت نفس.
۸۱۸	مقام دیگر ادخار.	۷۷۴	مقام پنجم در مجاهدت.
۸۲۰	مقام سیم در دفع ضرر.		

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۸۵۰	پیدا کردن علاج محبت .	۸۲۱	آداب متوکل در برابر دزد
۸۵۳	علامات محبت .	۸۲۳	مقام چهارم در علاج ضرر .
۸۵۵	معنی شوق بخدای تعالی .	۸۲۵	دارو ناخوردن بیمار .
۸۵۷	فضیلت رضا .	۸۲۸	پنهان داشتن بیماری .
۸۵۹	حقیقت رضا .	۸۲۹	اصل نهم - مبحث و شوق و رضا ۸۲۹
۸۶۰	دعا مناقض رضانیت .	۸۲۹	فضیلت دوستی خدا .
۸۶۲	اصل دهم - یاد کردن مرگ	۸۳۰	حقیقت دوستی .
۸۶۲	علاج یاد کردن مرگ :	۸۳۳	حقیقت نیکویی .
۸۶۵	فضیلت امل کوتاه .	۸۳۴	مستحق دوستی خداست .
۸۶۷	اسباب طول امل .	۸۳۹	لذت دیدار حق .
۸۶۸	علاج طول امل .	۸۳۹	راحت دل در معرفت حق .
۸۶۹	سکرات مرگ .	۸۴۰	لذت علم بهتر از لذت شهوت
۸۷۰	دایه های جان کندن .	۸۴۲	معرفت حق از هر معرفتی بهتر .
۸۷۳	سخن گور با مرده .	۸۴۴	لذت نظر از لذت معرفت بیشتر .
۸۷۴	سؤال نکیر و منکر .	۸۴۵	چشم آخرت نه چون چشم دنیا است
۸۷۶	دانستن احوال مردگان بخواب	۸۴۹	سبب پوشیدگی معرفت حق

بایان فهرست

اول محرم سال ۱۳۳۴ ۹ شهریور ۱۳۳۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَبِهٖ تَوَكَّلْ

شکر و سپاس فراوان ، بعدد ستارهٔ آسمان و قطرهٔ باران و برک درختان و ربک بیابان و ذره‌های زمین و آسمان ، مر آن خدایرا که یگانگی صفت اوست ، و جلال و کبریا و عظمت و علا و مجد و بها خاصیت اوست ، و از کمال جلال وی هیچ آفریده آگاه نیست ، و هیچکس را بحقیقت معرفت وی راه نیست . بلکه اقرار دادن بعجز از حقیقت معرفت وی منتهی معرفت صدیقانست ، و اعتراف آوردن بتقصیر در حمد و ثنای وی نهایت ثنای فرشتگان و پیغمبرانست ، و غایت عقل عقلا در مبادی اشراق جلال وی حیرتست ، و منتهی (سیر) سالکان و مریدان در طلب قرب بحضرت جمال وی دهشت است ، و گسستن امید از اصل معرفت وی تعطیل است ، و دعوی کمال معرفت وی از خیال تشبیه و تمثیل است ؛ نصیب همه چشمها از ملاحظهٔ جمال ذات وی خیرگی است ، و ثمرهٔ همهٔ عقلا از نظر بعجائب صنع وی معرفت ضروریست . هیچکس مباد که در عظمت ذات وی اندیشه کند تا چگونه است و چیست ؟ و هیچ دل مباد که یک لحظه از عجایب صنع وی غافل ماند ، تا هستی وی بچیست و بکیست ؟ تا بضرورت بشناسد که همه آثار قدرت اوست ، و همه انوار عظمت اوست ، و همه بدایع و غرایب حکمت اوست ، و همه پرتو جمال حضرت اوست ، و همه بدوست ، بلکه خود همه اوست : که جزوی هیچ چیز را هستی بحقیقت نیست ، بلکه هستی همه چیزها پرتو نور هستی اوست .

و درود بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ، که سید پیغمبرانست ، و راه نمای راه بر مؤمنانست ، و امین اسرار ربوبیت است ، و برگزیده و برداشتهٔ حضرت الهیت است ؛ و بر جمله یاران و اهل بیت وی که هر یکی از ایشان قدوهٔ امتست ، و پیداکنندهٔ راه شریعت است .

اما بعد بدانکه آدمی را بیازی و هرزه نیافریده‌اند، بلکه کاروی عظیم است و خطروی بزرگ: چه اگروی ازلی نیست ابدیست، و اگرچه کالبد وی خاکی و سفلی است، حقیقت روح وی علوی و ربانی است، و گوهر وی اگرچه در ابتدا آمیخته و آویخته بصفات بییمی و سبعی و شیطانی است، چون در بوته مجاهدت نهی، از این آمیزش و آرایش پاک گردد، و شایسته حضرت ربوبیت شود؛ و از اسفل السافلین تا با علی علین همه شیب و بالا کاراوست: و اسفل السافلین وی آنست که در مقام بهایم و سباع و شیاطین فرود آید، که اسیر شهوت و غضب شود؛ و اعلی علین وی آنست که بدرجه ملایکه رسد، چنانکه از دست شهوت و غضب خلاص یابد، و هر دو اسیر وی گردند، و وی پادشاه ایشان گردد، و چون بدین پادشاهی رسد شایسته بندگی حضرت الهیت گردد؛ و این شایستگی صفت ملایکه است، و کمال درجه آدمی است. و چون ویرا لذت انس بجمال حضرت الهیت حاصل شد، از مطالعه آن جمال یکساعت صبر نتواند کرد، و نظاره کردن در آن جمال بهشت وی شود، و آن بهشتی که نصیب شهوت چشم و فرج و شکم است نزدیک وی مختصر شود.

و چون گوهر آدمی در اول آفرینش ناقص و خسیس است، ممکن نگردد ویرا از این نقصان بدرجه کمال رسانیدن الا بمجاهدت و معالجت.

و چنانکه آن کیمیا که مس و برنج را بصفای پاکیزه زرخالص رساند دشوار بود، و هر کسی نشناسد، همچنان آن کیمیا که گوهر آدمی را از خسیسیت^(۱) بهیمیت بصفای نفیست ملکیت رساند، تا بدان سعادت ابدی یابد هم دشوار بود، و هر کسی نداند. و مقصود از این کتاب شرح اخلاط این کیمیاست که بحقیقت کیمیای سعادت ابدیست، و این کتاب را بدین معنی کیمیای سعادت نام کردیم، و نام کیمیا بروی اولیتر، چه تفاوت میان مس و زرش از سفرت^(۲) نیست، و ثمره آن کیمیاییش از تنعم دنیا نیست: مدت دنیا خود چیست؟! و تفاوت میان صفات بهایم و صفات ملایکه چندانست^(۳) که از اسفل السافلین تا با علی علین. و ثمره این کیمیا سعادت ابدیست، که مدت ویرا آخر نیست، و انواع نعیم ویرا نهایت نیست، و هیچ کدورت را بنعیم او راه نیست.

(۳) آن اندازه است.

(۱) بستی و فرومایگی. (۲) ذروی.

- فصل -

بدانکه چنانکه کیمیا را در گنجینه هیچ پیرزن نیابند، بلکه در خزانه ماوک یابند کیمیا سعادتی ابدی نیز هر جایی نباشد، در خزانه ربوبیت باشد؛ و خزانه خدای در آسمان جواهر فرشتگانست، و در زمین دلهای پیغامبران: پس هر که این کیمیا جز از حضرت نبوت جوید راه غلط کرده باشد، و آخر کار وی قلابی^(۱) باشد، و حاصل حال وی پنداری و گمانی باشد، و در موسم قیامت افلاس وی پیدا شود، و قلابی وی آشکارا شود، و پندارهای وی رسوا شود، و با وی گویند: «فكشفتنا عنك غطائك فبصرك اليوم حديد»^(۲).

و از رحمتهای بزرگ خداوند تعالی یکی آنست که صد و بیست و چهار هزار پیغامبر را بخلق فرستاد برای این کار، تا نسخه این کیمیا در خلق آموزند، و با ایشان بگویند که گوهر دل را در بوتۀ مجاهدت چون باید نهاد، و اخلاق ذمیمه را که خبث و کدورت دل ازوست ازوی چون باید زدود، و اوصاف حمیده را بوی چون باید کشید، و برای این بود که چنانکه حق تعالی بیادشاهی و پاکی خود تمدح کرد، و فرستادن انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین نیز تمدح کرد، و منت نهاد و گفت: «يسبح الله ما في السموات وما في الارض الملك القدوس العزيز الحكيم. هو الذي بعث في الامم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين»^(۳) و یزکیهم آن بود که اخلاق ناپسندیده که صفات بهایم است از ایشان پاک کند، و يعلمهم الكتاب والحكمة آنست که صفات ملایکه را لباس و خلعت ایشان گرداند.

و مقصود از کیمیا آنست که از هر چه می نیاید، و آن صفات نقص است، پاک و برهنه شود، و بهر چه می بیاید، و آن صفات کمال است، آراسته شود. و سر جمله این کیمیا آنست که روی از دنیا بگرداند و بخدای تعالی آرد، چنانکه رسول را علیه السلام تعلیم کرد و گفت: «واذكر اسم ربك وتبتل اليه تبتيلا»^(۴) و معنی تبتیل

(۱) قلاب: کسی که زدناسره و قلب دارد - (۲) پس برده را از برابر تو برداشتم پس چشم تو امروز تیزبین است - (۳) بیایمی میستاید خدای پادشاه پاک غالب دانا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. اوست که برانگیخت در بیسوادان پیشبری از ایشان که آیات وی را برایشان میخواند، و آنانرا پاک میکند و کتاب و دانش میآموزد، اگر چه بودند بیشتر در کنزهای آشکارا (۴) و یاد کن نام پروردگارت را و بکسل بسوی او گسستی.